

از چه زمانی افکار کلیسا در میان مسلمین آشکار شد؟

در مقاله گذشته گفتیم پیام اسلام تنها در اماره امیر مسلمین
اختیاراتی داشت که طبق مصلحت، هر گونه تصمیم مقتضی بگیرد
اما در متن احکام و قوانین خدائی حق کمترین دخل و تصرف نداشت
در خلافت پس از پیامبر اکرم تغییرات و تحولاتی در این وضع صورت
گرفت که با روح اسلام سازگار نبود و اینک دنباله این بحث :

اوائل حال وضع بهین منوال بود یعنی صلاح اسلام و مسلمین، طرح بود ولی در اواخر صلاح
مقام خلافت جایگزین مصالح اسلام و مسلمین شد؛ و در نتیجه هم سیرت اسلامی نبی اکرم (ص) از
بین رفت و هم اجرای احکام و شرائع اسلام بطور کلی منوط بصوابدید و نظر مقام خلافت شد.
خلیفه دوم در پاسخ معترض که راجع به تحریم و حج تمتع، و نکاح متعه، و موضوعات
دیگری بوی اعتراض میکند در پاسخ اول میگوید: اما رسول محمد (ص) دوست و همکار محمد
بودم (و بعد مصلحت وقت را که منجر به تعبیر این احکام و صدور فرمان منع بود برای معترض شرح
میدهد.

و روشهای شش نفری که با امر خلیفه دوم برای تعیین خلیفه سوم منعقد شده بود پس از مشاجره
زیادی که میان اصحاب شوری در گرفت و بالاخره امر خلافت میان دو نفر از شش نفر (عثمان و
علی (ع) مرده شد و عبدالرحمان بن عوف، که یکی از شش نفر و بدستور خلیفه دوم در تعیین خلیفه
دارای امتیازی بود دست بسوی علی علیه السلام دراز کرده گفت با تو بیعت میکنم مشروط باینکه با
ما بسیرت شیخین (خلیفه اول و دوم) رفتار کنی علی (ع) گفت: فقط پرورش رسول الله رفتار می-
کنم عبدالرحمان قبول نکرده دست بسوی عثمان دراز کرد و بیعت را بشرط پرورش شیخین بوی عرضه
داشت و قبول کرد و باین ترتیب کاریعت تمام شده عثمان خلافت را برد.

پرورش آنست که میان پرورش رسول الله (ص) و پرورش شیخین هیچ فرقی نمی توان پیدا کرد جز
اینکه آنان با احتیاط و بحسب صلاح وقت، در اجرای احکام خدا و در اجرای سیرت رسول الله دخل

و تصرفاتی داشتند و بار پرورش است که این اصطلاحات تنها بصیرت عملی و طرز داد و ده امور مملکتی نبی اگر منحصر نبود بلکه بمن احکام و قوانین «بنی نیز سرایت کرده بود. میتوان نمونه میتوان مثالی زیر را از میان مساعی مورد انتخاب کرده و نتوان کرد داد.

در جریان مرتدین پس از پیامبر که خلیفه اول خالد بن ولید صحابی را با عده ای بختک مالک بن نویره اعزام نمود وی پس از رسیدن بمحل اقامت او از راه حلیه با مالک طرح صلح و سفاک ریختن و میمان او شد و همان روز مالک را غافلگیر کرده گردش را زد و همان شب با زن مالک هم بستر شد. خلیفه پس از اطلاع ازین جریان شرم آورد. خالد را میسکونه مجازاتی نکرد و پس از اسرای که عمر بن خطاب در تنبیه خالد نشان داد بوی گفت: «من نمی توانم شعیری از دشمنی برای کشیده خدارا دریام کنم.» ۱۱

خلیفه دوم وقتی که تکلیف بنوعی را بفرموده بود که اگر رأی بصدف گردن آنها زده شود.

وقتی که غلام مغیره بن شعبه که ایرانی بود خلیفه دوم را بقتل رسانید پسر خلیفه هر زمان را که بکش ازاده تا از مسلمان ایرانی بود با تمام لجاجت کشت خلیفه سوم از قتل قاتل سر باز زده و در مقام اعتدال گفت: «دیروز پدرش را کشتاید می توانم امروز خودش را بکشم.»

معاویه پس از اشغال کرسی خلافت و بیایه آینه که پدرش بوسیان در جاهلیت پادشاهان و پادشاهان عبید زنا کرده بود زیاد علناً بظفر خنجر که ده پدیر خنجر بپنهان سلجق نمود و با اینکه مخالف قانون صریح قرآن کریم بود او را بر سر او فرود آورد.

خریانات بسیاری بطور عمیق موجودات و مرقعات و مرقعات و مرقعات است که در آنها خلفاء سلطنت وقت در اجراء احکام و قوانین مسلم اسلامی مستعمل داشته اند گفتنی است علماء کلام بر تکلیف تکلیفات شده این اعمال را با توجه به غایتی و شرایی و بعضی بطریق دیگر در بعضی از دانشمندان اخیر سنی اعتراف نموده تصریح کرده اند که خلفاء راشدین گاهی سلطنت امت را بر اجزاء احکام و قوانین مسلم دین مقدم میدانند. *برآل جلیع علوم انسانی*

تکمیل مصونیت و خودمختاری دستگاه خلافت

چنانکه از بیان گذشته دست بیاید مقام خلافت آنروز تمام معنی مصداقیت حکم و راداشت و اصطلاح آنروز هم صلاحیت وضع و تغییر بعضی از مواد قانون اساسی و هم صلاحیت وضع قوانین فرعی و اجراء آنها را دارا بود.

تبعیای که این استقلال داشت از منتهی تکمیل و تمام بود مصونیت اولیاء امور و مسئولین اجراء یعنی مقام خلافت و پادشاهی و امثال او بود که مصون از بودند. بلك حکم مطاع غیر قابل انکار (پیش در صفحه ۱۶)

یازدهن ، مذبح را کهنه انگاشتند ، مساجد و مآبدا ویران گذارند ، پسینا و نثار و کاباره و قمار خانه پستوین مختلف روی آوردند ، بانوان را بنام « زن روز » به تحلاب فقهاء کشانند ، عفت و پاکدامنی را کهنه مفری کردند . برای بدست آوردن ثروت و درآمد چون نمیتوانستند براه غریبا - بر روند بزدی و خیانت دست زدند . عده ای نیز از راه تقلب و تزویر بکسب حلال ا مشغول شدند ؛ حتی برخی دین و مذبح را دکان خود قرار دادند ، و بالاخره دزدی ، تقلب ، آدم کشی ، فحشاء و منکرات بطور عجیبی توسعه یافته و از همه بالاتر خود باواهی و حس آز و طمع و افرون حلیی متعلدان تمدن را در گوشه و کنار جهان آتش حنکه و فتنه را بر افروخت و امر و زحمیم آن میرود جنگهای مطلقه ای بیکه جنگ بزرگ جهانی تبدیل شود و یکبار ما سانس انسانیت و مدنیت را منهدم سازد ، بنا بر این ، فرزندان آدم از کاخ نشین تا کوخ نشین ، قوی و ضعیف در دلهره عجیبی بسر می برند ، مسائل رفاه فراغت است ، اما از آسایش خبری نیست ، جسمها آسوده است ولی جانها در اضطراب ، در آسایش آسوده نیستیم و نازیک است امر این حساسان یکی پس از دیگری بدست علم و دانش مغلوب شده و می شوند ، اما بیماریهای امراض روانی روز بروز وسیع تر می شود ؛ آمارها حقایق تلخی را فاش می کنند . بحسبوس در کشور های پیشرفته گویا با پیشرفت علم و صنعت بیماریهای روانی و مغز و اعصاب شریک می شود ؛ غرب بر تعداد مبتلایان افزوده می شود این است دورنمای کوچک و مختصر زندگانی انسان متمدن و ماشینی

عصر تسخیر قضا

بشر بکجا میرود ؟

آیا بشریت در آتشی که خود آفرود ختم کلی خواهد ساخت آیا ساخته ها و بافته های او همچون تنبوره های کرم ابریشم بالاخره او را در درون خود حبه خواهد کرد ؟ آیا تمدن ماشینی (بقیه در صفحه ۶۵)

پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(بقیه از صفحه ۸)

دینی میخواست تا اولیاء امور بواسطه آن بکلیت نوع بشر تسلط داشته باشند و مردم حق هیچگونه اعتراضی با اعمال و اقوال آنها نداشته باشند و سلبا به خودشان دانند و خودشان .

این تئیه بواسطه روایتی که صحابه از نبی اکرم نقل می نمودند مرتفع شد و آن روایت این بود : « صحابه رسول «مجتهد» معرفی شدند بطوریکه هر گاه نظرشان در امور مطابق واقع باشد ما حورند و اگر خطا کنند با ما حورند و مسذوره .

و روایات دیگری با ذات نبی اکرم در فضائل صحابه نقل می کردند که شوق آن صحابه رسول مغرور و معاف بودند و خدا از ایشان را شی بود و هر خوب بود و طاعت و معصیت که بجا می آوردند هیچگونه مؤاخذة الهی در کار نبود این روایات نیز روایت سابق (مجتهد ما حور بودن صحابه) را تأکید کرده است در رسمی معافیت را نیست صحابه میسر و آزادی نظر و عمل بی قید و شرط از ان پیغمبر را صادر شد تأمین میگرد .